

دستگیری سارق باتری خودرو های سنگین

سارق باتری خودروهای سنگین با ۱۷ فقره سرقت در شیروان دستگیر شد. فرمانده انتظامی شیروان با اعلام این خبر گفت: در پی افزایش سرقت باتری خودروهای سنگین و نیمه سنگین در این شهرستان،

صورت کودک معصوم روی آتش شیشه

صدیقی

اولین نکته‌ای که در صورت کودک تحیف جلب توجه می‌کند، جای خالی چند دندان سالم در دهانش است برای همین کلمات را نمی‌تواند درست ادا کند. بیشترین حرفی که به گوشم می‌خورد، حرف «سین» است. پسر ۱۳ ساله، لاغر اندام یا پوستی گندمگون تازه چندماه است که اعتیادش را ترک و زندگی تازه‌ای را شروع کرده‌است.

او با وجود این که ۱۳ سال بیشتر ندارد، اما کوهی از درد و رنج بر دوشش سنگینی می‌کند و زخم‌هایی عمیق روح او را می‌آزارد؛ زخم‌هایی عمیق‌تر از آنچه که در صورتش دیده می‌شود. او ۲ سال در اسارت اعتیاد بود؛ روزها و شب‌هایی که یادآوری‌شان کابوس تلخ زندگی او شده‌است.

از این پا و آن پا کردن توبی که در اختیار دارد مشخص است که حوصله صحبت کردن ندارد، اما قبول می‌کند حرف بزند. وقتی می‌خواهم بگویم چرا درگیر اعتیاد شد، دستی به موهایش می‌کشد و سرش را پایین می‌اندازد. سکوتش را نمی‌شکنم و صبر می‌کنم تا خودش به حرف بیاید.

سرش را که بلند می‌کند با صدای ضعیفی که به زحمت قابل شنیدن است، بریده بریده حرف می‌زند. پسرک غم‌زده و تازپانه خورده درباره اعتیاد و فقر خانواده و زندگی غبارآلود و نفس گیرش می‌گوید: روزهای بدی با برادر و خواهر کوچکترم داشتم. پدرم معتاد و خلافکار بود و با کوچکترین حرکت و بازی کودکانه، ما را کتک می‌زد و از خانه بیرون می‌کرد. به گفته عمه ام مادرم از اول معتاد نبود. پدرم به خاطر این که او حرفی در مورد مواد نزنند مادر مرا هم شریک کارهایش می‌کرد و از او می‌خواست که مواد مصرف کند تا کمی از غم و غصه های زندگی اش کم شود. پسرک وقتی یاد مادرش می‌افتد

موضوع در دستور کار ماموران کلانتری ۱۱ این شهرستان قرار گرفت. سرهنگ «مسعود وحیدی» افزود: با تشکیل اکیب عملیاتی و انجام تحقیقات گسترده، مأموران با استفاده از شیوه های پلیسی



مالخر باتری خودرو های سنگین و نیمه سنگین در شهرستان را شناسایی و دستگیر کردند. وی با اشاره به این که در قرار صوری مالخر با سارق ماموران موفق به دستگیری سارق شدند تصریح کرد: سارق در بازجویی اولیه به ۱۷ فقره سرقت باتری خودروهای سنگین و نیمه



وقتی دیدم پولی برای خرید مواد ندارم مجبور شدم مثل مادرم گدایی کنم تا هزینه مواد را تهیه کنم و این ماجرا ۳ سال طول کشید و چنان غرق مواد شده بودم که هیچ کس باور نمی‌کرد که من با این سن و سال کم به شیشه اعتیاد داشته باشم. با ادامه این ماجرا یکی از فامیل ها دست به کار شد و خواهر کوچکترم مهم نبود. نمی‌دانم اگر یکی از نهادهای دولتی قرار گرفتیم، الان چندماهی است که با کمک مشاوره مددکاران در حال ترک اعتیاد هستم تا بتوانم دوباره به زندگی برگردم.

برایش سخت و غیر ممکن می‌شود. کودک پژمرده

درباره اتفاق تلخ اعتیادش می‌گوید: بعد از مدتی که مواد مصرف کردم مادرم متوجه ماجرا شد ولی هیچ عکس‌العمل خاصی از خودش نشان نداد چون اینقدر غرق مواد بود که مدام منگ و در توهم به سر می‌برد و اصلا برایش گرسنگی و اعتیاد من و برادر و خواهر کوچکترم مهم نبود. نمی‌دانم اگر یکی از نهادهای دولتی قرار گرفتیم، الان چندماهی است که با کمک مشاوره مددکاران در حال ترک اعتیاد هستم تا بتوانم دوباره به زندگی برگردم.

مواد به من نمی‌داد و خودش موادش را می‌خريد.

نظر کارشناس

اعتیاد یک بیماری موروثی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. با آن که عوامل ژنتیکی نقش مهمی در ابتلا به بیماری اعتیاد ایفا می‌کند اما فرزندان یک معتاد قاعدتا الگوهای عاطفی، روانی و رفتاری والدین خود را دنبال می‌کنند و به همین دلیل احتمال معتاد شدن آنها نیز بیشتر از سایر افراد است. اصولاً فرزندی که والدین معتاد دارند دچار ویژگی‌ها و خصوصیات بی‌این شرح می‌شوند:
۱- درمادنگی: این فرزندان اغلب سعی دارند تا خانواده را محاب کنند که اعتیاد خود را کنار بگذارند اما چون در این راه با شکست مواجه می‌شوند بنابر این در بزرگسالی نیز در مقابل مشکلات احساس ضعف و درماندگی می‌کنند.
۲- افسردگی: احساس غم و اندوه درونی که فرصت بروز پیدا نکرده باعث می‌شود تا آنها غم و غصه های خود را به درون شان بریزند و منجر به انزوا و افسردگی آنها شود.
۳- اضطراب: این افراد به دلیل اضطراب و نگرانی که در کودکی با آن مواجه اند در زندگی هر گز اعتماد به نفس و تعادل روحی و روانی لازم را ندارند.
۴- سرکوب احساسات: این افراد معمولاً در برابر مشکلات زندگی واکنش از خود نشان نمی‌دهند و احساسات واقعی خود را پنهان می‌کنند.
۵- استدلال غیرمنطقی.
۶- عدم اعتماد در ارتباطات.
۷- بدگمانی.
۸- وابستگی های ناسالم.
۹- بی ثباتی احساسی.
۱۰- رفتارهای خطرناک(راندنگی با سرعت بالا، رفتارهای جنسی مخاطره آمیز، ولخرجی).

با صفحه اجتماعی و مطالعه آن در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه با مطالب متنوع و خواندنی آن درباره سلامتی، تغذیه، شیوه‌های تربیتی کودک، ارتباط با سالمندان آشنا شوید و از مشاوره‌های پزشکی و حقوقی آن بهره ببرید.



اجتماعی

شوگ

همسر بی رحم

پدرم با تفکر غلطش که دختر باید زود از دواج کند و به خانه شوهر برود من را داخل چاه انداخت. از دواج با مردی که جای پدرت به حساب می‌آید آن هم با وجود داشتن زن و چند فرزند قد و نیم قد که فکر کردن به آن قلب آدم را به درد می‌آورد زندگی ام را تباه کرد. پدرم آدم خوشگذران و طماعی بود و مدام در پی کار خلاف و مصرف مواد بود و از این طریق دوستان زیادی مثل خودش داشت و من هم شده بودم پادوی روزهایی که بساط موادشان در خانه پهن می‌شد. دختری نحیف و خجالتی بودم و از طرز نگاه‌های سنگین یکی از دوستان خلاقکار پدرم هراس داشتم و حتی در خواب فکر نمی‌کردم روزی او با این شکل و شمایل شوهرم شود و شریک زندگی ام باشد. از آن چیزی که می‌ترسیدم به سرم آمد و پدرم سر معامله پر سود مواد من را هم معامله کرد. او به جای این که به نظر و آینده‌ام توجه کند فقط به فکر مواد لعنتی اش بود و زندگی من را هم همچون مواد دود کرد به هوا فرستاد. وقتی به عقد مرد مسن و خوشن را آمدم آرزوهایم بر باد رفت و زندگی ام را تباه‌شده دیدم. هر چقدر به مادرم التماس کردم که مقابل پدر آفیونی ام در بیاید و یک بار برای همیشه تکلیف خودش و ما را روشن کند اما مادرم از ترس جانش شاهد قربانی شدن من شد. اوایل زندگی مشترکمان کمی آسوده روزها را سپری می‌کردم اما در واقع این آرامش قبل از توفان بود. بعد از این که همسر اول شوهرم از ماجرای ازدواج ما با خبر شد روزگaram را سیاه کرد و به خاطر اینکه جرات حرف زدن با شوهرم را نداشت عتده و کینه اش را سر من خالی می‌کرد. وقتی به شوهرم اعتراض می‌کردم چنان با پر خاشگری جواب می‌داد و من را به باد کتک می‌گرفت که گویی من کلفت آنها هستم و حق اظهار نظر ندارم. روز به روز لاغر و افسرده‌تر می‌شدم. وقتی همه‌را ه به رویم بسته شد به چار به پدرم پناه بردم و از کمک خواستم. اما در کمال تعجب نه تنها دست من را نگرفت بلکه حق را به شوهرم و همسر او لش داد. وقتی شوهرم از موضوع شکایت به پدرم با خبر شد چنان من را کتک زد که چند روز بی‌رقم گوشه‌خانه افتاده بودم و نای حرف زدن و راه رفتن نداشتم. این ماجرای تلخ ادامه داشت تا این که با کمک و راهنمایی یکی از همسایه‌ها به دادگاه خانواده آمده‌ام تا از دست شوهر بی‌رحم شکایت کنم و از جدا شوم.

هشدار

رانندگی در برف و باران (۷)

- برف ها را در نزدیکی خودرو پراکنده نکنید و کمی دورتر از خودرو بریزید.
- مراقب باشید یکباره توان و نیروی بدنی خود را با کار سخت کم نکنید.
- لباس های گرم و سبک روی هم و کفش مناسب برای سطوح یخ زده در برف و بوران بپوشید.
- هنگام گیر کردن در برف برای گرم شدن عمومی بدن و برقراری جریان خون مناسب درجا و آهسته حرکت کنید.
- در هنگام برف و باران سبقت نگیرید.
- پلیس راه خراسان شمالی



آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه ۹۵۰۰۲۷۷

بدینوسیله به آقای محمود نیازی فرزند رجبعلی به شماره شناسنامه ۵۸ کد ملی ۰۷۵۹۹۱۶۴۵۴

صادره از جاجرم به آدرس اظهاری گرمه - ایور - جنب شرکت نفت منزل رجبعلی نیازی ابلاغ می گردد

که آقای مجید آقامحمدی با وکالت عبدالحسین آقامحمدی جهت وصول مبلغ ۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰

ریال (دویست و بیست میلیون ریال) به استناد چک شماره ۱۲۵۹۰۴ - ۹۵/۰۶/۵ بر عهده بانک

ملی گرمه و گواهی عدم پرداخت ۵۱۶۸۸۶-۹۵/۹/۲۴ به انضمام هزینه های قانونی علیه شما

اجرائیه صادر نموده و پرونده اجرائی به شماره بایگانی ۹۵۰۰۲۷۷ در این اداره تشکیل شده و طبق

گزارش مورخ ۹۵/۱۰/۲۸ مامور، ابلاغ واقعی به شما میسر نگردیده، لذا بنا به تقاضای بستانکار طبق

ماده ۱۸ آئین نامه اجرا مفاد اجرائیه فقط یک مرتبه در یکی از روز نامه های کثیرالانتشار محلی آگهی

می شود و چنان چه ظرف مدت ده روز از تاریخ این آگهی که روز ابلاغ محسوب می گردد، نسبت به

پرداخت بدهی خود اقدام ننمایید، عملیات اجرائی جریان خواهد یافت.

مسئول واحد اجرای اسناد رسمی جاجرم - اردلان محمدی کوشکی